

## نقد مقاله حضرت یوسف در دایرةالمعارف جودائیکا\*

جمال فرزندوحی\*\* و نظام جمشیدی\*\*\*

### چکیده

در دایرةالمعارف جودائیکا<sup>[۱]</sup>، باثجا بایر<sup>[۲]</sup>، سرگذشت حضرت یوسف را بر اساس کتاب مقدس یهود بیان می کند. توضیح می دهد که چرا و چگونه برادران سعی در حذف یوسف داشتند؛ فروختن یوسف به صدر اعظم فرعون - پوتیفار - را شرح می دهد؛ توضیح می دهد که چگونه داشتن علم تعبیر رؤیا، درایت و پاکدامنی سبب می شود که او از زندان آزاد شود و به مقام و جایگاهی عالی در مصر دست پیدا کند و جایگاه یوسف را بعد از آزاد شدن از زندان بر می شمرد. این مقاله هم چنین ویژگی های اخلاقی مثبت و منفی یوسف را بیان می کند و شرح می دهد که چگونه خاخام ها از نکات مثبت زندگی او برای مواعظ اخلاقی استفاده می کنند. در پایان، سرگذشت یوسف را بر اساس قرآن، بازگو می کند. سرگذشت حضرت یوسف در کتاب مقدس یهود بر مبنای آیات قرآنی، نقد و موارد اختلافی آن با قرآن بیان شده است. با توجه به اینکه کتاب مقدس یهود و قرآن از یک منبع أخذ شده اند لذا کلیات داستان در هر دو کتاب مشترک است ولی در بیان بعضی جزئیات، اختلافاتی وجود دارد. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: یوسف، یعقوب، بنی اسرائیل، دائرةالمعارف جودائیکا.

\* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۶.

\*\* . عضو هیأت علمی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول): Farzandwahy@yahoo.com

\*\*\* . دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن دانشکده علوم قرآنی شهید اشرفی: Jamshidi.nezam20@gmail.com

## مقدمه

یوسف فرزند یعقوب، نوه اسحاق فرزند دوم ابراهیم علیه السلام و از پیامبران بنی اسرائیل می‌باشد. نام مادرش راحیل (Rachel) بود. یوسف ۱۱ برادر داشت که از میان آن‌ها بنیامین برادر پدر و مادری او بود. یوسف از همه برادران جز بنیامین (Benjamin) کوچکتر بود (جزایری، داستان پیامبران، ۱۳۸۰: ۲۹۴) او بعد از اینکه مادرش هفت سال نازا بود در پادان - آرام<sup>[۳]</sup> به دنیا آمد (پیدایش<sup>[۴]</sup> ۲۹:۵). ۲۰<sup>[۶]</sup>، ۳۰؛ ۳۰: ۲۲-۲۴، ۲۵؛ ۳۱: ۴۱). داستان زندگی او در کتاب مقدس یهودیان و قرآن مسلمانان آمده است.

دانشنامه جودائیکا دانشنامه‌ای ۲۶ جلدی به زبان انگلیسی در مورد مردمان یهودی و باورهایشان است. دانشنامه جودائیکا حاصل سال‌ها کار فشرده و متمرکز پژوهندگان یهودی از سراسر جهان است و تصویری جامع از تمام جنبه‌های زندگی و دانش یهودی تا روزگار حاضر ارائه می‌کند. پدیدآورندگان دانشنامه، یهودیان و غیریهودیان را مخاطب این مجموعه می‌دانند (سلیمانی، معرفی دائرة المعارف جودائیکا، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

## زیست‌نامه یوسف علیه السلام و برادرانش

یوسف در ۱۷ سالگی<sup>[۷]</sup> در سرزمین کنعان<sup>[۸]</sup> از گوسفندان پدرش مراقبت و نگهداری می‌کرد.<sup>[۹]</sup> برادرانش کاملاً از او بیزار بودند؛ زیرا او مرتب بدرفتاری‌های آنها را به پدرشان گزارش می‌داد<sup>[۱۰]</sup>، یعقوب آشکارا از او جانبداری می‌کرد به گونه‌ای که پیراهن به یادگار مانده از آباء و اجداد را به او داد، هم‌چنین این بیزاری به خاطر رؤیاهایی بود که در آنها یوسف مورد تقدیس برادران قرار می‌گرفت (۳۷: ۱-۱۱). یک بار یعقوب یوسف را برای دیدن برادران فرستاد تا از وضعیت آنها گزارش بیاورد.<sup>[۱۱]</sup> جاده از حبرون<sup>[۱۲]</sup> به شکیم<sup>[۱۳]</sup> و از آنجا به دوئان<sup>[۱۴]</sup> منتهی می‌شد مسیری که بر جاده قدیمی شمال-جنوب غرب اردن منطبق بود و از ناحیه تپه‌ای مرکزی طول آبراه فلسطین عبور می‌کرد. هر کدام از شهرهای مورد اشاره، مکانی مهم بود که اشاره به آنها یادآور مردم باستان می‌باشد. هنگامی که برادران، یوسف را از فاصله دور دیدند تنفر و کینه آنها به جوش آمد و خواستند که او را به قتل رسانند. داستان حاضر، روایت‌های مختلفی را تلفیق می‌کند تا به این نتیجه برسد که کدامیک از برادران سعی کرد یوسف را نجات دهد. مطابق کتاب پیدایش (۳۷: ۲۲)، روبین (Reuben) پیشنهاد داد بهتر است که او داخل یکی از چاه‌های مجاور انداخته شود. او در نهان امیدوار بود که از این طریق، زندگی یوسف را نجات دهد و او را به خانه برگرداند. هنگامی که یوسف نزدیک شد برادران پیراهنش را در آوردند و او را داخل چاه انداختند.

هنگامی که آنها در غیاب روبین مشغول غذا خوردن بودند کاروانی از بازرگانان که از ژیلاد<sup>[۱۵]</sup> به مصر می‌رفت و حامل صمغ، گیاهان معطر و مواد افیونی بود از آنجا می‌گذشت (مقایسه شود با ارمیا<sup>[۱۶]</sup> ۸: ۲۲؛ ۴۶: ۱۱). این اقلام نقش مهمی در زندگی و اقتصاد مصر باستان داشتند و چنین کاروانی باید از ژیلاد از راه درّه‌ی بیت‌شان<sup>[۱۷]</sup> می‌آمد و در واقع برای رسیدن به جاده منتهی به مصر باید از دوئان عبور می‌کرد. در اینجا روایت‌های متناقضی آمده است که طبق این روایت‌ها یهودا (Judah) پیشنهاد فروش یوسف به بازرگانان را داد و آنها او را به بیست قطعه نقره خریدند (پیدایش ۳۷: ۲۵-۲۶). تلفیق دو روایت از کتاب پیدایش ۳۷: ۲۹-۳۰ این نتیجه را به دست می‌دهد که ایده مرگ یوسف از جانب روبین مطرح شد. این نقطه از داستان به این شرح می‌پردازد که چگونه برادران در رابطه با سرنوشت یوسف در پی فریب پدرشان بودند. آنها پیراهن را در خون بزغاله‌ای ذبح شده فرو بردند و آن را به عنوان ابزار هویت یوسف نزد یعقوب آوردند. پیرمرد آن را شناخت و متقاعد شد که پسرش توسط حیوانی وحشی دریده شده است.<sup>[۱۸]</sup> او روزهای زیادی برای یوسف گریه می‌کرد و اندوهش تسکین‌ناپذیر بود (پیدایش ۳۷: ۱۲-۳۵).

### یوسف در خانه‌ی پوتیفار (Potiphar)

در ضمن یوسف در مصر به پوتیفار، مباشر و صدر اعظم فرعون، فروخته شد (۳۷: ۳۶؛ ۳۹: ۱). فروش برای بردگی به این شیوه، مطابق با آنچه بود که از قرن ۱۸ قبل از میلاد مرسوم بود و بعدها سیاهه‌هایی از برده‌ها در این داد و ستد تجاری فلاکت بشری بین کنعان و مصر به طور دقیق ثبت می‌شد. دیگر نکته موثقی که به فهم مطلب کمک می‌کند نام و لقب ارباب یوسف است. پوتیفار در همان کتاب عموماً به عنوان مخفف «پوتی - فرا (Poti-Phera)» نام ناپدری یوسف در نظر گرفته می‌شود (۴۱: ۴۵) که در منابع مصری به صورت «پا - دی - پا - ری (Pa-di-pa-re)» آمده است و به معنای «او داده‌ی خدای خورشید» می‌باشد. دو بخش اول یعنی «پا-دی» تا حد زیادی در اسامی اشخاص مصری معمول است. لقب chief steward از نظر لغوی به معنای سرآشپز است و معادل است با «کسی که غذا را آماده می‌کند» و به کسی اطلاق می‌شد که در دربار فرعون رؤسا و هم‌چنین کارگزاران قضایی را انتخاب می‌کرد البته این معنا معادل کاربرد نوآشوری آن هم هست. یوسف در موقعیت جدیدش خیلی زود اطمینان اربابش را به دست آورد تا جایی که اربابش او را به عنوان همراه و ملازم شخصی و ناظر اموالش ارتقا داد (۳۹: ۲-۶) کار و پیشه‌ای که به عنوان بازرس اموال در متون مصری به صورت گسترده دیده می‌شود. این تغییر مطلوب در سرنوشت یوسف زیاد دوام نیاورد؛ زیرا بعد از مدتی همسر پوتیفار - که نامش در متن نیامده است - سعی کرد با او رابطه

جنسی برقرار کند. یوسف علی‌رغم اغواها و درخواست‌های مکرر همسر پوتیفار در برابر وسوسه‌اش مقاومت کرد. او برای انتقام در پیشگاه شوهرش به یوسف تهمت زد<sup>[۱۹]</sup> و این باعث شد که شوهرش یوسف را به زندان بیندازد<sup>[۲۰]</sup> جایی که زندانیان شاه نیز در آنجا محبوس بودند (۳۹: ۷-۲۰).

این قسمت از داستان در زندگی یوسف به دلیل داشتن درون‌مایه مشترک با یک داستان مصری به نام «داستان دو برادر»<sup>[۲۱]</sup> «علاقه خاصی را برانگیخته است. «داستان دو برادر» از منابع اخیر به جای مانده است اما بی‌شک کهن‌تر است. این داستان یک تلاش ناموفق را برای برقرار کردن رابطه جنسی با برادر شوهری مجرد بازگو می‌کند که شرافتش به وسیله‌ی زنی افسون‌گر مورد تهدید قرار گرفته است. این داستان برای روایت کتاب مقدس، صیغه‌ای بومی - محلی فراهم می‌کند و اگر آن، اثری رایج از افسانه‌های مصری بود می‌توانست شکل هنری ارائه کتاب مقدس را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد. اوج اخلاقی آن با داستان یوسف بسیار متفاوت است که در آن یوسف گناه عمل پیشنهادی خیانت و زنا را در برابر خداوند مورد توجه قرار می‌دهد (۳۹: ۹).

در روایت کتاب پیدایش، شرافت شخصیت یوسف و رستگاری به دست آمده از رنج، کانون توجه می‌باشد. این روایت، داستان را به صورت سلسله‌ای از وقایع پشت سر هم قرار می‌دهد که در نهایت منجر به مهاجرت بنی اسرائیل به مصر، بردگی آنها و در پایان رهایی آنها می‌شود. اینکه یوسف توانست به قدرت برسد دقیقاً نتیجه تحمل رنجی بود که او با وجود بی‌گناهی متحمل شده بود.

### یوسف در زندان

یوسف در طول حبس اعتماد رئیس زندان را به دست آورد لذا او یوسف را مسئول هم‌زندانی‌هایش کرد. در میان زندانیان، مسئول ساقیان فرعون - ساقی لقبی است معادل با آشوری آن - و سرآشپز فرعون وجود داشتند (۳۹: ۲۱-۴۰: ۴). یک شب این دو نفر رؤیاهای نگران‌کننده‌ای دیدند. رؤیای ساقی به صورتی مثبت توسط یوسف تعبیر شد بدین معنی که ظرف سه روز آینده، عفو پادشاهی، او را به مقام سابقش باز خواهد گرداند. اما نگرانی آشپز تسکین نمی‌شد، دار زدن در انتظار او بود.

آنگاه یوسف از فرصت استفاده کرد و از ساقی خواست که از نفوذ باز یافته‌اش برای آزاد کردن او از این حبس نا به‌حق استفاده کند. پیش‌گویی‌ها به درستی به واقعیت پیوستند اما ساقی زود یوسف را فراموش کرد (۴۰: ۵-۲۳). در این رابطه باید خاطر نشان کرد که منصب مسئول ساقیان بسیار بیشتر از مفهوم نامش را در بر دارد.

## رؤیاهای فرعون

تقریباً دو سال بعد، نقش سرنوشت ساز رؤیاهای دوباره در زندگی یوسف خودش را نشان داد. ناتوانی جادوگران و دانایان دربار فرعون برای تعبیر کردن رؤیاهای فرعون، مسئول ساقیان را به یاد سرگذشت خودش در زندان انداخت. یوسف به کاخ آورده شد و فرعون رؤیاهایش را نقل کرد برده عبری به توضیح پرداخت<sup>[۲۲]</sup> و از هفت سال فراوانی نعمت در مصر خبر داد که به همین مدت، قحطی به دنبال آن خواهد بود. آنگاه یوسف بدون آنکه کسی از او بخواهد توصیه‌هایی برای مدیریت این وضعیت پیشنهاد کرد. او پیشنهاد کرد مأمور عالی تدارکات انتصاب شود و مباشرانی او را کنند و هم‌چنین برای ذخیره غذا در طول سال‌های وفور نعمت، سازماندهی صورت گیرد (۴۱: ۱-۳۶).

باید خاطر نشان کرد که در هیچ‌کدام از وقایعی که یوسف درگیر رؤیاهای بوده است خداوند صریحاً وجود ندارد. با این حال، طبیعی است که پذیرفته شود خداوند، منشأ اصلی پیام دریافت شده است. از آنجا که در سراسر خاور نزدیک باستان از جمله اسرائیل، رؤیاهای به عنوان وسیله ارتباط الهی پذیرفته شده بودند (مقایسه شود با ۲۰: ۳؛ ۲۸: ۱۲-۱۵؛ ۳۱: ۱۱-۱۳، ۲۴) لذا شگفت آور نیست که آنها باعث نگرانی شوند حال در این نمونه به خاطر تکرار، نگرانی تشدید شده است. علم تعبیر رؤیا در مصر و در بقیه خاور نزدیک باستان به طور برجسته‌ای رشد کرده بود. نه یوسف و نه برادرانش نیازی به معبر نداشتند<sup>[۲۳]</sup> و خود یوسف محتاط بود که هر گونه توانایی ذاتی را انکار کند و آن را کاملاً به خدا نسبت می‌داد (۴۰: ۸؛ ۴۱: ۱۶).

در روایت رؤیاهای فرعون با استفاده از استعاره و لغات به کار گرفته شده، زمینه بومی - محلی بیشتری فراهم آمده است. تصادفی نیست که شاه در رؤیایش گاو دید نه گوسفند چون که گوسفند نقش خیلی کمتری در اقتصاد مصر داشت در حالی که گاوها فراوان و مهم بودند. به علاوه، درون‌مایه هفت گاو در ادبیات نیز دیده می‌شود. در همان زمان، لغات استفاده شده در عبری برای نیل (ye'or، ۴۱: ۱۷) و نی (ahu، ۴۱: ۱۸) از مصری گرفته شدند. به همین صورت، چرخه‌های هفت‌ساله پیشگویی شده نیز در منابع خاور نزدیک باستان درون‌مایه‌ای بسیار رایج بود. به واسطه متنی در رابطه با حکومت «شاه دژوسر (king Djoser)» از سلسله سوم فرعونیان (قرن ۲۸ پیش از میلاد) صبغه‌ای منحصر به مصر به چرخه قحطی داده می‌شود؛ آن متن از یک قحطی شدید به مدت هفت سال به خاطر کم شدن آب نیل خبر می‌دهد.

## ترفع یوسف عليه السلام

توصیه‌های یوسف به فرعون، مورد خوشایند او قرار گرفت. شاه تحت تأثیر درایت این مرد قرار گرفت بی‌درنگ پیشنهادهای او را پذیرفت و او را که به سن سی سالگی رسیده بود (۴۱: ۴۶) به عنوان مسئول برنامه‌های اجرایی منصوب کرد (۴۱: ۳۷-۴۰).

امکان ارتقاء یک بیگانه به مقامی عالی در دربار و حکومت مصر کاملاً به واقعیت پیوست. یک سامی<sup>[۲۴]</sup> به نام یانهامو (Yanhamu) در زمان آخناتون<sup>[۲۵]</sup> (قرن ۱۴ پیش از میلاد) مأمور ویژه حکومت مصر برای کنعان و سوریه بود و شخصی به نام بن‌اُزن (Ben-Ozen) اهل شمال کنعان در دربار مرنپتاه<sup>[۲۶]</sup> (قرن ۱۳ پیش از میلاد) به مقام سپهسالاری ارتقا یافت. برادر همین پادشاه با دختر یک ناخدای سوری به نام بن‌اناث (Ben-Anath) ازدواج کرد و در قرن بعد یکی از قاضیان محاکمه قاتلان رامسس سوم<sup>[۲۷]</sup> اسمی سامی به نام «مهار بعال (Mahar-Baal)» داشت.

شرح کتاب مقدس در رابطه با ارتقاء و منصب یوسف به صورت غیر معمول دارای جزئیات پرباری است. تعدد القاب و وظایفی که به یوسف داده شده است یک مشخصه شناخته شده از تشریفات اداری زیاد در مصر را منعکس می‌کند همان چیزی که الآن به بوروکراسی مشهور است. بر طبق شرح کتاب مقدس، یوسف مطمئناً به بالاترین ارکان اشرافیان و دولت مصر نفوذ کرده است. او مستقیماً به شاه گزارش می‌داد (۴۱: ۴۰) امتیازی که فقط چند نفر از مقامات می‌توانستند آن را انجام دهند. او بر دارایی‌های شخصی شاه نظارت می‌کرد (۴۵: ۸) وظیفه‌ای که معمولاً با القابی همچون «مباشر اعظم پادشاه دو عالم»<sup>[۲۸]</sup> و «صدر اعظم در کاخ»<sup>[۲۹]</sup> همراه است. فرعون هم‌چنین او را مسئول املاک مصر قرار داد (۴۱: ۴۱) منصبی که با لقب «رئیس کل املاک»<sup>[۳۰]</sup> منطبق است. فرعون انگشتر خاتم‌دار خودش را به عنوان نشان قدرت به یوسف داد (۴۱: ۴۲). این لقب «مُهدار سلطنتی»<sup>[۳۱]</sup> را بازگو می‌کند که با مقامات عالی‌رتبه‌ی برگزیده یکسان است. در همان کتاب ذکر شده است که شاه با آویختن زنجیر طلا بر گردن یوسف می‌خواست به صورت نمادین کاملاً شکل دیگری از اعطای مقام و دادن عالی‌ترین نشان برجستگی را در مصر دنبال کند. هنگامی که یوسف خودش را به عنوان پدر برای فرعون توصیف کرد (۴۵: ۸) او لقب مشهور مصری «پدر خدا» [یعنی پدر پادشاه] را ذکر کرد. سرانجام یوسف به عنوان شخص مسئول ذخیره و توزیع غذا و هم‌چنین مسئول جمع‌آوری درآمدهای مالیات بر تولید (۴۱: ۴۸-۴۹؛ ۴۷: ۲۴) بی‌شک وظایفی مربوط به یک مقام عالی را انجام می‌داد که به عنوان «سرپرست انبارداری مصر علیا و سفلی»<sup>[۳۲]</sup> شناخته می‌شد.

فرعون علاوه بر دادن نشان‌های افتخار و القاب بسیار به یوسف هم‌چنین به او اجازه داد که کالسکه نفر دوم مملکت را براند در حالی که مردها در برابر او فریاد می‌زدند «آبرچ (Abrech)» (۴۱: ۴۳): کلمه‌ای با معنایی نامشخص. او هم‌چنین برای یوسف یک نام مصری انتخاب کرد، «زافنات-پانه‌آ (Zaphenath-Paneah)» (۴۱: ۴۵)، به معنای «خدا صحبت می‌کند؛ او زنده است». در واقع این مطابق بود با رفتار شناخته‌شده‌ای: آسیایی‌هایی که در مصر خدمت می‌کردند نام‌های محلی به دست می‌آوردند. شاه هم‌چنین مباشر جدیدش را به نکاح آسنات (Asenath)، دختر روحانی اعظم اون<sup>[۳۳]</sup> یا همان هلیوپولیس (Heliopolis)، درآورد (۴۱: ۴۵، ۵۰). اسم خانم نیز به عنوان اسم اصیل مصری قابل توضیح است؛ این اسم یعنی «او متعلق است به الهه‌ی نیث<sup>[۳۴]</sup>».

یوسف برای پیگیری وظایفش شروع به کار کرد. او به نقاط مختلف کشور سفر کرد تا در شهرهایی که در طول سال‌های وفور نعمت، امکان جمع‌آوری مازاد خوبی وجود داشت پایگاه‌هایی را برای ذخیره، تأسیس و سازماندهی کند (۴۱: ۴۶-۴۹). در طول این مدت، او صاحب دو پسر شد، مناسه (Manasseh) و افرایم (Ephraim)؛ معنای اسامی هر دوی آنها بر تمایل شدید برای فراموش کردن گذشته دلالت دارند (۴۱: ۵۰-۵۲).

### آشتی یوسف و برادران

با شروع دوره سال‌های قحطی هنگامی که ده برادر بزرگتر یوسف که از همه چیز بی‌خبر بودند برای خرید آذوقه به مصر وارد شدند و در مقابل او کمی تعظیم کردند یوسف فهمید که رؤیاهای دوران بچگی‌اش دارد به واقعیت می‌پیوندد (۴۲: ۱-۶). او آنها را شناخت اما حقیقت را کتمان کرد، با آنها به تندی صحبت می‌کرد، از آنها بازجویی کرد، آنها را متهم به جاسوسی کرد، آنها را به مدت سه روز در بازداشتگاه حبس نمود سپس آنها را با آذوقه به خانه فرستاد اما قبل از آن او شمعون (Simeon) را حبس و بر آوردن بنیامین اصرار کرد و پول خریدشان را در گونی‌های غله برادران گذاشت (۴۲: ۷-۲۶).

یعقوب به خاطر فشار ناشی از قحطی شدید و به خاطر اصرار پسرانش با رفتن بنیامین موافقت کرد. یک بار دیگر برادران، خودشان را در برابر یوسف معرفی کردند و او آنها را برای خوردن غذا دعوت کرد و شمعون را آزاد کرد. آنها هدایایی را به یوسف تقدیم کردند و پیشنهاد کردند که هزینه خریدهای نخست را دوباره بپردازند و با همدیگر احوالپرسی کردند. هنگامی که یوسف بنیامین را دید احساسات بر او غلبه کرد و مجبور شد برای گریه کردن سریع از اتاق بیرون برود. بعد از آن، همه برادران با همدیگر غذا خوردند (پیدایش ۴۳).

یوسف یک بار دیگر به کارگزار ساختمان دستور داد که پول خرید را در هرکیسه غله قرار دهد و به آنها برگرداند و هم چنین جام پیشگویی نقره‌ای شخصی او را در کیسه بنیامین قرار دهد. آنها صبح روز بعد خیلی زود حرکت کردند و هنوز از شهر خیلی دور نشده بودند که یوسف کارگزارش را به دنبال آنها فرستاد و آنها را متهم به دزدیدن جام کرد. برادران متعجب بر بی‌گناهی خود تأکید و پیشنهاد کردند که اگر جام در مال آنها پیدا شود به بردگی گرفته شوند ولی کارگزار اعلام کرد که فقط مجرم به بردگی گرفته می‌شود اما هنگامی که بعد از جستجو، جام در گونی بنیامین پیدا شد برادران اندوهگین همگی به شهر برگشتند جایی که یوسف منتظر آنها بود. آنها در مقابل او به خاک افتادند و از حرف خود مبنی بر برده شدن دست کشیدند اما یوسف نیز تأکید کرد که بنیامین به تنهایی مجازات خواهد شد (۴۴: ۱-۱۷).

آنگاه یهودا درخواستی همراه با احساسات مطرح کرد. او از اصرار یوسف برای دیدن بنیامین و عدم تمایل یعقوب برای آمدن او گفت و هم چنین تأثیر مهلک این بدبختی بنیامین بر روی پدرشان را بیان کرد. او پیشنهاد کرد که خودش مجازات برادرش را بر عهده می‌گیرد (۴۴: ۱۸-۳۴). حالا یوسف دیگر نمی‌توانست خودش را بیش از این ننگه دارد. او دستور داد افراد دیگر از اتاق خارج شوند و او با حالتی احساسی گریه می‌کرد این مسأله برای برادران متحیرش هویت واقعی او را آشکار کرد<sup>[۳۵]</sup> حتی او با شفقت و از روی گذشت این عقیده را مطرح کرد که ربایش نخستین او توسط برادران به خواست خداوند تحقق یافت تا بقای خانواده را در سال‌های سخت قحطی تضمین کند.<sup>[۳۶]</sup> او از آنها خواست که سریع به کنعان برگردند و پدر و خانواده‌هایشان را پیش او بیاورند. آنگاه او بنیامین و دیگر برادرانش را در آغوش کشید (۴۵: ۱-۱۵). خبر آنچه که اتفاق افتاده بود به فرعون رسید او برای کمک به یوسف در دعوت از خانواده‌اش دستوراتی را صادر کرد و کالسکه‌هایی برای حمل بار در اختیار آنان قرار داد هم‌زمان یوسف هدایای گران‌قیمتی را برای او فرستاد (۴۵: ۱۶-۲۴).

### مهاجرت خاندان یعقوب به مصر

برادران به کنعان برگشتند تا خبر غیرمنتظره و شگفت‌انگیز را به پدر بگویند. ناباوری اولیه‌اش<sup>[۳۷]</sup> خیلی زود به پذیرش آن تبدیل شد و او شدیداً آرزو داشت تا پسرش که مدت زیادی از گم‌شدنش می‌گذشت ببیند (۴۵: ۲۵-۲۸). پیرمرد عازم بشریب<sup>[۳۸]</sup> شد جایی که الهامات الهی را دریافت می‌کرد و سپس به سمت جوشن<sup>[۳۹]</sup> حرکت کرد هم‌زمان یوسف نیز برای استقبال از او رهسپار شد. آنها بعد از ۲۲ سال جدایی با حالتی گریان (۴۶: ۲۹-۳۰) هم‌دیگر را در آغوش کشیدند (مقایسه شود با ۳۷: ۲؛ ۴۱: ۴۶، ۵۳؛ ۴۵: ۱۱).



یوسف در رابطه با برادرانش جلسه‌ای با فرعون ترتیب داد و شاه با درخواست آنها مبنی بر ساکن شدن در ناحیه‌ی جوشن موافقت کرد و حتی پیشنهاد کرد تعدادی از آنها به عنوان سرپرست گاوهایش منصوب شوند (۴۷: ۱-۶). سپس یوسف پدرش را به فرعون معرفی کرد (۴۷: ۷-۱۰). خانواده در بهترین قسمت مصر ساکن شدند و در طول پنج سال بعد که قحطی ادامه داشت یوسف از آنها حمایت می‌کرد (۴۷: ۱۱-۱۲).

مهاجرت خانواده یوسف از کنعان به مصر به این صورت در نوع خود مسأله‌ای غیرعادی نبود. این مسأله از محتویات یک پاپیروس اثبات می‌شود که در آن یک مقام در مرز شرقی به مافوق خود گزارش می‌دهد که چگونه او به قبایل دامدار اِدومی<sup>[۴۰]</sup> اجازه داده است تا برای بقای خود و گله‌هایشان از چراگاه دلتای نیل استفاده کنند. واضح است که آن مقام اختیار داشته است تا چنین تصمیماتی اضطراری بگیرد بدون آنکه مجبور شود آن را به مقامات بالاتر ارجاع دهد.

آنچه که درباره سرگذشت بنی‌اسرائیل قابل توجه می‌باشد این است که یک دیدار عادی خانوادگی (۴۵: ۲۸) در روایت داستان به واقعه‌ای با اهمیت ملی (۴۶: ۳-۴) تبدیل شده و از مفهوم مستقیم آن بسیار فراتر رفته است. از این پس، خروج یهود از مصر و بازگشت به سرزمین کنعان به درون مایه اصلی کتاب مقدس تبدیل شده است.

### اقدامات زراعی یوسف

بقیه داستان یوسف عمدتاً در رابطه با اقدامات اجرایی متعدّد یوسف است که همه آنها با سرنوشت بنی‌اسرائیل نامربوط است. یوسف در قبال سهمیه فراهم شده برای مردم سکه نقره و دام‌هایی که آنها داشتند می‌گرفت. بعداً او زمین‌های کشاورزی به جز آنهایی که در اختیار روحانیون بود را ملی کرد. او جمعیت رعیت را کاهش داد و مالیات زمین را یک پنجم درآمد آن قرار داد (۴۷: ۱۳-۲۶).

حقیقت امر این است کاری که در اینجا یوسف به عنوان بانی آن معرفی شده است با وضعیت برده‌داری حکومتی حاکم بر مصر به دنبال اخراج هیکسوس‌ها<sup>[۴۱]</sup> در اواخر قرن ۱۶ پیش از میلاد مطابق است. این شیوه باید از دوره‌ای طولانی پیش از این که دوران چند فرعون را شامل می‌شود باقی مانده باشد. روایت کتاب مقدس احتمالاً می‌خواهد وام‌داری و سپاسگزاری بسیار سلطنت به یوسف را مورد تأکید قرار دهد و بر این مبنا ناسپاسی ناشی از فرومایگی فراغنه بعدی که یوسف را نمی‌شناختند نشان دهد (سفر خروج<sup>[۴۲]</sup> ۱: ۸).

## آخرین روزهای عمر یوسف علیه السلام

یعقوب در مصر با پسرش به مدت ۱۷ سال زندگی کرد. هنگامی که او احساس کرد که مرگش نزدیک است از یوسف قول گرفت که او را در قبرستان آبا و اجدادی در کنعان دفن کند (پیدایش ۴۷: ۲۸-۳۱؛ مقایسه شود با ۴۹: ۲۹-۳۲). یوسف دو پسرش را آورد تا به وسیله پدر بزرگشان متبرک شوند و او به برگزیده شدن آنها توسط یعقوب و هم چنین انتقال حق اولویت از پسر بزرگتر، مناسه، به پسر کوچکتر، افرایم، گواهی داد (۴۸: ۱-۲۰).

یوسف هنگام مرگ پدرش بر بالین او حضور داشت (۵۰: ۱؛ مقایسه شود با ۴۶: ۴). او جسدش را مومیایی کرد، خواسته‌های پدرش را به انجام رسانید و بعد از تدفین به مصر برگشت (۵۰: ۱-۱۴). در این مرحله ظاهراً برادران از این بیم داشتند که یوسف به خاطر رفتار ظالمانه آنها با او در دوران جوانیش از آنها انتقام خواهد گرفت. اما او یک بار دیگر با خاطر نشان کردن برداشت شخصی الهی خودش از ربایش، ترس آنها را برطرف کرد (۵۰: ۱۵-۲۱؛ مقایسه شود با ۴۵: ۸-۵).

یوسف بعد از مرگ پدرش ۵۴ سال دیگر زنده بود و فرزندان نتیجه حاصل از دو پسرش را دید. او در ۱۱۰ سالگی رحلت کرد که در واقع در میان مصریان سن مطلوبی می‌باشد. او در آخرین سخنانش وفاداری خود را به انجام احسن تعهدات نیاکان به خداوند تکرار کرد و از برادرانش قول گرفت که در زمان مناسب بقایای جسدش را به سرزمین موعود انتقال دهند. او مومیایی شد و در داخل تابوتی در مصر قرار داده شد (۵۰: ۲۲-۲۶) سنتی که یوسف را با مومیایی‌ها پیوند می‌دهد چیزی که شهرت مصر به خاطر آن است.

## ویژگی‌های روایت کتاب مقدس از یوسف علیه السلام

در همه روایت‌های کتاب پیدایش آنهایی که درباره یوسف هستند طولانی‌ترین و دارای بیشترین جزئیات می‌باشند. آنها مجموعه‌ای از وقایع مجزا و از هم گسیخته نیستند بلکه زندگی نامه‌ای پیوسته و به شکل رمان و خلقی هنری از قصه‌گویی بسیار ماهر می‌باشد گرچه ممکن است از شیوه‌های مختلفی استفاده کرده باشد (مقایسه شود با پراکنده‌گویی داستان اسماعیلیان<sup>[۴۳]</sup> و مدنیان<sup>[۴۴]</sup> در پیدایش ۳۷: ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۶). این شرح، غنای بی‌سابقه‌ای از مطالب پیش‌زمینه را در بر دارد به خصوص مطالب مربوط به آداب و رسوم مردمی که از بنی اسرائیل نمی‌باشند. از این نقطه نظر می‌توان گفت این داستان نسبت به داستان‌های پیشین کتاب پیدایش، فرصت بهتری برای یافته‌های باستان‌شناسی فراهم می‌کند. داستان‌های یوسف، سنن پادشاهی اسرائیل شمالی را که یوسف به عنوان سرخاندانشان شناخته می‌شود باقی نگه داشت.

شکل غیردینی روایت، برجسته‌ترین نکته و در حقیقت منحصر به فرد است. هیچ عامل معجزه‌آسایی وجود ندارد، هیچ گونه الهام الهی توسط یوسف تجربه نمی‌شود، هیچ ارتباطی با اماکن مذهبی و فرقه‌ای برقرار نمی‌شود، ارتباط از طریق توجّه به خداوند در حین انجام عمل حاصل می‌شود، هیچ گونه مداخله مستقیم توسط خداوند در امور انسان‌ها رخ نمی‌دهد اما با وجود همه اینها شکی باقی نمی‌ماند که پیش‌برد امور، نتیجه عمل مستقیم مشیت الهی است (پیدایش ۴۵: ۴-۸؛ ۵۰: ۱۹-۲۰).

### یوسف در گزارشات دیگر یهود

شخصیت یوسف خارج از کتاب پیدایش از توجّه کم‌رنگی برخوردار است. «اسفار پنج‌گانه»<sup>[۴۵]</sup> به صورت غیرمستقیم به خدمات یوسف به مصریان اشاره کرده‌اند (سفر خروج ۱: ۸) و تنها انجام آخرین خواسته یوسف به وسیله موسی را ثبت کرده‌اند (پیدایش ۵۰: ۲۵؛ سفر خروج ۱۳: ۱۹). کتاب یوشع<sup>[۴۶]</sup> (۲۴: ۳۲) با گزارش دفن بقایای جسدش در شکیم این گزارش را کامل می‌کند (مقایسه شود با پیدایش ۳۳: ۱۹). اشاره مختصری به فروش یوسف برای بردگی در کتاب مزامیر<sup>[۴۷]</sup> (۱۷: ۱۰۵) یافت می‌شود که از قراین بر می‌آید از کتاب پیدایش برگرفته است (۴۵: ۸-۵۰: ۲۰). هم‌چنین ممکن است متن دیگری از مزامیر (۸۱: ۶) مربوط به سرگذشت یوسف در مصر باشد اما مفهوم دقیق آن مبهم است و اسم مورد اشاره ممکن است واژه‌ای کلی برای اشاره به همه بنی اسرائیل باشد همان‌طور که در مزامیر (۸۰: ۲) دیده می‌شود. در چنین مواردی ممکن است سرخاندان اسرائیل شمالی برای کل اسرائیل در نظر گرفته شود.

### ریشه‌شناسی اسم

اسم یوسف در کتاب پیدایش (۲۴: ۳۰) به معنای «امید است خداوند پسر دیگری برای من بیفزاید» آمده است. از نظر لغوی، آن احتمالاً کوتاه‌شده اسمی کاملتر حاوی جزئی الهی باشد (مقایسه شود با Josiphiah در کتاب عزرا<sup>[۴۸]</sup> ۸: ۱۰). اسم یکباره به شکل گسترده‌ی Jehoseph ظاهر می‌شود (مزامیر ۸۱: ۶) که در نوشته‌های مابعد کتاب مقدس متداول است.

### یوسف در آگاداه<sup>[۴۹]</sup>

سیر زندگی برجسته یوسف همان‌گونه که در کتاب پیدایش، داستان آن نقل شده است مطالب خیلی زیادی برای آگاداپژوهان فراهم کرده است. آنها از داستان کتاب مقدس برای مورد اهمیت قرار دادن نظرات اجتماعی، مذهبی و سیاسی مختلف استفاده می‌کنند. مقاومت یوسف در برابر

وسوسه، عشق فرزندی او نسبت به پدر، وفاداری او به خانواده و سلوک او به هنگام داشتن مقام عالی رتبه به دروس عملی مطلوبی در موعظه خاخامی تبدیل شده‌اند. سرگذشت یوسف در مصر تا حدی نماد سرگذشت بنی اسرائیل در میان ملت‌ها و تغییر مکرر سرنوشتی است که تاریخ یهود را بازگو می‌کند. از این رو زندگی یوسف با زندگی یعقوب که از جنبه‌های زیادی به هم شبیه هستند مقایسه می‌شود (پیدایش ۸۴: ۶، و غیره). فضایل و دانش بیشتری که یوسف نسبت به برادران داشت موجب می‌شد که برادران نسبت به یوسف از اهمیت کمتری برخوردار باشند (۸۴: ۵). یوسف برخلاف برادران که حتی از سلام کردن به او امتناع می‌کردند جلو می‌رفت و به آنها سلام می‌کرد او این کار را حتی بعد از اینکه به قدرت رسیده بود نیز انجام می‌داد و علی‌رغم موقعیت رفیعش عموماً با تواضعی در خور رفتار می‌کرد. این برای مقاماتی که تمایل دارند حالت تکبر به خود بگیرند به عنوان یک الگو ذکر شده است (تَنخ<sup>[۵۰]</sup>، پیدایش ۱۸۰؛ خروج ۱: ۷).

با وجود فضایل یوسف، هم او و هم پدر شیدایش به خاطر خطاهای متعددی سرزنش می‌شوند و خاخام‌ها از این نگران بودند که این مسأله باعث دل‌سردی در میان پیروانشان شود. یعقوب به خاطر تبعیض قائل شدن میان یوسف و دیگر پسرانش که از نظر تربیتی رفتاری نادرست می‌باشد و هم‌چنین به خاطر ناتوانی آغازینش در تشخیص دادن اهمیت رؤیاهای یوسف مورد انتقاد قرار می‌گیرد (پیدایش ۸۴: ۱۱).<sup>[۵۱]</sup> درس‌های یوسف به اقداماتی نظیر رنگ کردن چشم‌ها، فر دادن مو و راه رفتن با گام‌هایی پر ناز و اطوار نسبت داده شده است (۸۴: ۷؛ مقایسه شود با ۸۷: ۳).<sup>[۵۲]</sup> او هم‌چنین به ناحق برادرانش را به اتهاماتی جدی متهم می‌کرد که به خاطر این کار باید با او به طور مقتضی برخورد می‌شد (۸۷: ۳، و غیره).<sup>[۵۳]</sup> قابل ملاحظه اینکه خطاهای مشابهی در میان «پیروان عاقل» نظیر افتخار بیش از حد به ظاهر شخصی، تهمت‌های متقابل و بی‌احترامی به همدیگر در ادبیات خاخامی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. یوسف به خاطر احترام به پدر و اطاعت از او حتی با به خطر انداختن جانش به شدت مورد تمجید قرار گرفته است (پیدایش ۸۴: ۱۳). هنگامی که برادرانش او را در دوئان دیدند می‌خواستند با گماشتن سگ‌ها بر او، او را بکشند (۸۴: ۱۴) مجازاتی که مستحق تهمت‌زندگان است این کار هم‌چنین ترفندی میدراشی<sup>[۵۴]</sup> برای تبرئه شدن نیاکان این قبیله از مجازات قانونی می‌باشد چرا که قتل غیرعمد از این نوع به وسیله‌ی قانون قابل مجازات نیست. درست‌کاری یوسف به صورت مکرر توسط خاخام‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد به خاطر همین از چاهی که او در آن انداخته شد سالم بیرون آمد هر چند آن پر از مار و عقرب بود (پیدایش ۸۴: ۱۶). اسماعیلیانی که او را به مصر بردند به جای بار معمولشان که بویی زننده و نامطبوع داشت کیسه‌هایی پر از ادویه‌جات با خود داشتند (پیدایش ۸۴: ۱۷، و غیره).

زن پوتیفار که سعی داشت با یوسف رابطه جنسی برقرار کند در آگادا به عنوان نمونه زنی هرزه و بی‌دین ترسیم شده است. داستان نیرنگ‌هایی که او به کار می‌گرفت تا دل یوسف را به دست آورد به صورتی مهیج و با شرح و تفصیل بیان شده است تا به عنوان متنی کامل برای مواظب اخلاق جنسی به کار گرفته شود. بدکارگی او با نگاهی هشدارآمیز به جوانان یهودی در برابر وسوسه‌های غرایز جسمانی مورد تأکید قرار گرفته است. نه تنها او از هرزه‌ترین کلام استفاده کرد (مقایسه شود با پیدایش ۳۹: ۷) که با کلام روت<sup>[۵۵]</sup> در موقعیتی مشابه تفاوتی آشکار دارد (مقایسه شود با روت ۳: ۹) بلکه او قتل شوهرش را نیز طرح‌ریزی کرد تا برای ازدواج با یوسف مانعی وجود نداشته باشد (پیدایش ۸۷: ۴-۵؛ روت ۶: ۱). تمام تلاش‌ها و تهدیدات او برای برقراری رابطه جنسی هیچ فایده‌ای نداشت. او حتی به خاطر عشق نافرجامش مریض و نحیف گشت اما التماس و گریه‌اش نیز به همان اندازه ناموفق نشان داد (پیدایش ۸۷: ۵-۶). با این وجود، تعدادی از خاخام‌ها معتقدند که در حقیقت یوسف در شرف تسلیم شدن در برابر وسوسه بوده است و فقط ظهور به موقع تصویری ذهنی از پدرش و یا مادرش باعث شده است که شهوتش فروکش کند و او را از انجام گناه باز داشته است (پیدایش ۸۷: ۷؛ ۹۸: ۲۰).

خاخام‌ها هم‌چنین درخواست یوسف از ساقی برای شفاعت کردن از فرعون از جانب او را مورد انتقاد قرار داده‌اند (پیدایش ۴۰: ۱۴). او نبایست به بشر توکل می‌کرد و به همین خاطر مجبور شد دو سال دیگر در زندان بماند (پیدایش ۸۹: ۲؛ ۱۸۹). ساقی به عنوان نمونه‌ای از یک کافر ناسپاس و خبیث معرفی شده است که نه تنها یوسف را فراموش کرد بلکه تمام سعی خود را به کار گرفت تا در گزارشش به فرعون او را بی‌اعتبار کند (پیدایش ۸۹: ۷).<sup>[۵۶]</sup> ضمناً جبرئیل ۷۰ زبان رایج را به یوسف آموزش داد بنابراین او شرایطی را داشت که بتواند فرمانروای مصر باشد. ترفیع او به قدرت، پاداش زندگی پرهیزکارانه او بود (پیدایش ۹۰: ۳، و غیره). ازدواج یوسف با آسناث، دختر پوتی-فرا روحانی اون (پیدایش ۴۱: ۴۵)، در «میدراش پسین» مشروع قلمداد شده است بدین صورت که آسناث را به عنوان دختر دینه<sup>[۵۷]</sup> (و از این‌رو خواهرزاده یوسف) معرفی می‌کند که بعدها توسط پوتیفار به فرزندخواندگی گرفته شد. در اینجا پوتیفار و پوتی - فرا یکی در نظر گرفته شده‌اند (پیدایش ۴۱: ۴۵ و ۴۶: ۲۰). احتمال تغییر دین آسناث از کفر به صورت تلویحی رد شده است. اما «میدراش پیشین» آسناث را به عنوان دختر واقعی پوتیفار و همسرش معرفی می‌کند و بیان می‌کند که یوسف از فروختن غله به مصریانی که ختنه نکرده بودند خودداری می‌کرد (پیدایش ۸۵: ۲؛ ۹۰: ۶؛ ۹۱: ۵) البته این، دیدگاه کسانی که طرف‌دار تبلیغ فعال هستند را منعکس می‌کند.

کتاب مقدس بیان می‌کند که یوسف آداب و رسوم خانه پدری را فراموش کرده بود (پیدایش ۴۱: ۴۵). در مقابل، خاخام‌ها مدعی هستند که او در تمام سال‌هایی که از خانواده‌اش جدا شده بود سوگوار بود، لباس عزا می‌پوشید، روزه می‌گرفت و از نوشیدن شراب خودداری می‌کرد (پیدایش ۸۵: ۱؛ ۹۲: ۵؛ ۹۳: ۷؛ ۹۸: ۲۰). میدراش هم‌چنین رفتار تنیدی که یوسف باید با برادران می‌داشت را تلطیف می‌کند و خاطر نشان می‌کند هنگامی که آنها تحت سیطره او بودند او برادروار با آنها رفتار می‌کرد در حالی که زمانی که او تحت سیطره آنها بود آنها برادروار با او رفتار نمی‌کردند (پیدایش ۹۱: ۷؛ و غیره). شمعون که یوسف را در داخل چاه انداخته بود (۸۴: ۱۶؛ ۹۱: ۶) ظاهراً فقط زنجیر شده بود اما به محض اینکه دیگر برادران رفتند یوسف به او آب و غذا داد، او را حمام داد و بدنش را چرب کرد (۹۱: ۸). اما طبق یک نظر، یوسف قبل از برادرانش درگذشت چرا که رفتاری برتری جویانه نسبت به آنها به خود گرفته بود. مقابله بین یوسف و برادرانش در میدراش به صورت برخورد جنگجویان بهره‌مند از قدرت مافوق بشری ترسیم شده است. به خصوص یهودا که بی‌تردید نماد مردم یهود است به صورت مردی دارای قدرت فیزیکی خارق‌العاده نشان داده شده است که تهدید می‌کند نه تنها از قدرتش علیه یوسف بلکه علیه فرعون و مصریان نیز استفاده می‌کند (پیدایش ۹۱: ۶؛ ۹۲: ۸؛ ۹۳: ۸-۶). گرایش ضدّ مصری حکایت میدراشی دشمنی شدید بین یهودیان و مصریان را در قرون اول و دوم میلادی منعکس می‌کند.

دستور یوسف برای مومیایی کرن یعقوب - رسمی مصری که در میان یهودیان مرسوم نیست - به وسیله خاخام «یهودا هاناسی (Judah ha-Nasi)» مورد انتقاد قرار گرفته است اما خاخام‌های دیگر مدعی هستند که این کار بنا بر سفارش خود یعقوب انجام گرفته است (پیدایش ۱۰۰: ۳). اختلاف نظر مشابهی درباره مومیایی کردن یوسف به وجود آمده است. بنا بر یک نظر، این کار توسط پزشکان مصری و بنا بر نظری دیگر توسط برادرانش انجام گرفته است (۱۱: ۱۰۰). مسأله مورد بحث در این مورد ظاهراً آن است که آیا می‌توان به غیر یهودیان اجازه داد به جسد یک بنی اسرائیل دست بزنند. بر طبق آگادا جسد یوسف در تابوتی فلزی قرار داده شد و مصریان آن را در رود نیل انداختند تا آب‌هایش متبرک شود. دیگران مدعی هستند که او در مقبره‌ای سلطنتی به خاک سپرده شد چنان‌که سزاوار مقامش در زندگی بود. در زمان خروج یهودیان از مصر موسی با معجزه، تابوت را از نیل یا مقبره سلطنتی بیرون آورد و آن را با خود برد. تابوت در طول چهل سال سرگردانی در بیابان در کنار «تابوت عهد»<sup>[۵۸]</sup> حمل می‌شد چون که این یکی [یوسف] همه آنچه را که در دیگری نوشته شده بود انجام داد.

## سرگذشت یوسف علیه السلام در اسلام

یوسف یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌ها نزد محمد بود. او یک سوره کامل را به یوسف اختصاص داده است که در ۱۱۱ آیه پیوسته حاوی زیباترین داستان می‌باشد (سوره دوازدهم، سوره یوسف). داستان با هشدار یعقوب به پسرش شروع می‌شود که رؤیای خورشید، ماه و ستارگان را به برادرانش نگوید چون ممکن است حسادت آنها را برانگیزد. در واقع یوسف آماج کینه برادران قرار گرفت و آنها خودشان را آماده می‌کردند تا در اولین فرصت او را در چاه بیندازند. محمد در سایه کتاب مقدس و آگادا سخنانش را ادامه می‌دهد و هنگامی که داستان اغوای یوسف به وسیله زن اربابش را بیان می‌کند کلام را به صورتی زیبا و باپیرایه می‌گوید. ارباب یوسف همان قطفیر یا پوتیفار است که محمد او را فقط با اسم العزیز (قدرتمند؛ آیات ۳۰ و ۵۱) می‌شناسد. یوسف از دسیسه‌های او نجات پیدا کرد چون که خدا با او بود. پیراهنش که از پشت پاره شد سندی محرز بود که زن در برابر غرض یوسف از خودش دفاع نکرده است بلکه هنگامی که یوسف از پیش او فرار کرده است او یورش برده و سعی کرده است تا یوسف را محکم با دست بگیرد. زنان مصری این زن سبک‌سر را تمسخر کردند و او بعداً هنگامی که آنها را به مهمانی دعوت کرد به هر کدام از آنها یک چاقو همراه با خوراکی داد. سپس او به یوسف دستور داد تا در مقابل مهمانان ظاهر شود و آنها هنگامی که او را دیدند چنان مجذوب زیباییش شدند که با چاقوها انگشتان خود را بریدند. بعد از آن، داستان به رویه کتاب مقدس بر می‌گردد. قبل از اینکه یوسف از طرف پادشاه به عنوان مسئول انبارهای غلات منصوب شود این زن پیش فرعون آمد و اعتراف کرد که یوسف یکی از الصّادقین (راستگویان؛ آیه ۵۱) می‌باشد و او به دنبال اغوای یوسف بوده است، همین‌طور مسئول ساقیان به یوسف با عنوان الصّادق (شخص راستگو؛ آیه ۴۶) اشاره می‌کند. به عقیده اشپیر (Speyer)، این به واسطه تأثیر افسانه‌ای سوری می‌باشد چنان که یوسف نمی‌خواست به خاطر زندانی شدن از او و شوهرش انتقام بگیرد. قبل از اینکه برادران برای بار دوم به مصر بروند پدرشان به آنها توصیه کرد که با هم از یک دروازه وارد نشوند (آیه ۶۷). جزئیات اخیرالذکر از آگادای یهودیت گرفته شده است (پیدایش ۹۱: ۲).<sup>[۵۹]</sup>

داستان یوسف و زلیخا [اسم همسر قطفیر (Qitfir)] در ادبیات پساقرائی به طور قابل ملاحظه‌ای شرح و بسط داده شده است. آن در شعر و نثر عربی و فارسی به موضوعی مستقل تبدیل و دست‌خوش برداشتی عاشقانه شده است. بدیهی است در این رویداد، داستان‌های زیادی که ریشه در افسانه‌های یهودیت و مسیحیت دارند با همدیگر ترکیب شده‌اند.

## نتیجه

با توجه به اینکه قرآن کریم کتابی آسمانی است که بدون کم‌وکاستی به دست مسلمانان رسیده است و در آن هیچ‌گونه تناقضی وجود ندارد لذا برای نقد مطالب کتاب یهود می‌توان از قرآن کمک گرفت. سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام هم در کتاب مقدس یهود و هم در قرآن آمده است با توجه به اینکه هر دو کتاب از یک منبع اخذ شده‌اند لذا کلیات داستان در هر دو کتاب مشترک است ولی در بیان بعضی جزئیات، اختلافاتی وجود دارد.

از آنجا که محافظت از کتاب مقدس یهود بر عهده دانشمندان و روحانیون یهودی گذاشته شده است (مآئده ۴۴/۵) لذا امکان تحریف در آن وجود دارد ولی محافظت از قرآن را خود خداوند بر عهده گرفته است (حجر ۹/۱۵) لذا امکان تحریف در قرآن وجود ندارد پس در اختلافاتی که در کتاب مقدس یهود و قرآن وجود دارد حقیقت از آن قرآن است.

## پی‌نوشت‌ها

[1] ENCYCLOPAEDIA JUDAICA.

[۲] Bathja Bayer (۱۹۹۵-۱۹۲۸) پژوهشگر، دکترای موسیقی‌شناسی از دانشگاه زوریخ، دیپلم کتابداری از دانشگاه عبری اورشلیم؛ وی در نوشتن چندین مقاله از دایرةالمعارف جودائیکا نقش داشته است (www.huji.ac.il).

[۳] Paddan-Aram شهری است که در استان اورفه در ترکیه امروزی قرار دارد (www.bibleatlas.org).

[۴] Genesis نخستین بخش از کتاب مقدس عبری مشتمل بر پنجاه فصل و نخستین کتاب از «اسفار پنجگانه» یا تورات است (همیلتون، ۱۹۹۰، ۱).

[۵] باب.

[۶] آیه.

[۷] شواهدی در سوره یوسف وجود دارد که نشان می‌دهد سن او بسیار کمتر بوده است. در آیه ۱۲ سوره یوسف برادران به پدر می‌گویند که یوسف را با آنها بفرستد تا بازی کند این نشان می‌دهد که یوسف هنوز کودک است. در آیه ۱۳ پدر از خورده شدن او توسط گرگ‌ها نگران است. در آیه ۱۷ برادران می‌گویند که ما مسابقه می‌دادیم و یوسف را نزد وسایل مان گذاشتیم این نشان می‌دهد که یوسف در سن پائینی بوده است و توان مسابقه نداشته است. هنگامی که یکی از کاروانیان دلو را بیرون می‌آورد یوسف همراه دلو بالا می‌آید بی‌شک سن او کم بوده است که توانسته است همراه دلو



بالا بیاید. در آیه ۲۱ عزیز مصر به همسرش می‌گوید شاید او را به فرزندی بگیریم. برادران هنگامی که به مصر سفر می‌کنند یوسف را نمی‌شناسند در حالی که اگر او در سن ۱۷ سالگی به چاه انداخته شده بود احتمال اینکه او را بشناسند وجود داشت.

[۸] Canaan منطقه‌ای باستانی و عبری‌زبان بوده‌است که امروزه هر یک از کشورهای اسرائیل، لبنان، اردن، سوریه بخشی از آن را در خاک خود دارند (ردفورد، ۱۹۹۳).

[۹] در سوره یوسف آیات ۱۱ و ۱۲ بیان شده است که برادران به پدر گفتند چرا به آنها اعتماد ندارد و یوسف را با آنها نمی‌فرستد؛ این نشان می‌دهد که یوسف به امر نگهداری و مراقبت از گوسفندان مشغول نبوده است.

[۱۰] قرآن کریم علت تنفر برادران از یوسف را محبت پدر نسبت به یوسف و حسادت برادران نسبت به این مسأله بیان کرده است (یوسف ۸/۱۲).

[۱۱] قرآن کریم بیان می‌کند که برادران برای بردن یوسف از پدر اجازه گرفتند و با اجازه پدر، او را همراه خود بردند (یوسف ۱۱/۱۲-۱۵).

[۱۲] Hebron شهری است در فلسطین در جنوب کرانه باختری و در ۳۰ کیلومتری اورشلیم که در عربی به الخلیل مشهور است (هونیگمان، ۱۹۹۳، ۸۸۶).

[۱۳] Shechem شهری کنعانی بود که توسط قوم اسرائیل تسخیر شد و به قبیله مناسه تعلق گرفت. این شهر اولین پایتخت پادشاهی شمالی اسرائیل بود (کتاب دوم پادشاهان: ۲۵).

[۱۴] Dothan شهری در شمال شکیم بود و در ۱۰۰ کیلومتری حبرون قرار داشت (رابینسون، ۱۸۶۰، ۴۱۹).

[۱۵] Gilead ناحیه‌ای کوهستانی که در شرق رود اردن قرار دارد و متعلق به کشور اردن می‌باشد (هیچکاک، ۱۸۶۹).

[۱۶] Jeremiah یکی از کتاب‌های تورات است. ارمیا در این کتاب به شرح زندگانی خود و وقایعی که در بین سال‌های ۶۲۵ و ۵۸۰ پیش از میلاد در سرزمین یهود رخ داده‌است می‌پردازد (کوگلر و هارتین، ۲۰۰۸، ۲۴۱).

[۱۷] Beth-Shean نام شهری تاریخی در شمال اسرائیل است (jewishmag.co.il).

[۱۸] شواهدی در قرآن کریم وجود دارد که نشان می‌دهد حضرت یعقوب هم‌چنان به زنده بودن یوسف امیدوار بود. هنگامی که به یعقوب خبر می‌رسد که بنیامین در مصر سرقه کرده است و دچار دردسر شده است او به پسرانش می‌گوید بروید و یوسف و برادرش را جستجو کنید و از رحمت خدا نومید نشوید (یوسف ۸۷/۱۲).

[۱۹] قرآن کریم این تهمت را به خاطر انتقام نمی‌داند و بیان می‌کند هنگامی که یوسف از دست زن فرار کرد و زن او را تعقیب می‌کرد یک‌باره با شوهر آن زن مواجه شدند و زن چاره‌ای ندید جز اینکه از خود دفاع کند (یوسف ۲۵/۱۲).

[۲۰] قرآن کریم بیان می‌کند که عزیز مصر فهمید که یوسف بی‌گناه و زن گناه‌کار است (یوسف ۲۸-۲۹/۱۲) پس یوسف به خاطر تهمت زن به زندان انداخته نشده است. قرآن کریم علت زندانی شدن یوسف را با صراحت بیان نکرده است ولی از قرائن می‌توان فهمید که صحبت‌های مردم در این زمینه تأثیرگذار بوده است.

[21] Tale of Two Brothers

[۲۲] قرآن کریم بیان می‌کند که ساقی نزد یوسف در زندان رفت و رؤیاهای فرعون را برای او نقل کرد و او تعبیر نمود (یوسف ۴۵-۴۹).

[۲۳] قرآن کریم داشتن این علم را فقط برای یوسف ذکر کرده است و از قرائن بر می‌آید که دیگر برادرانش از این علم محروم بودند (یوسف ۱۲/۶-۵).

[۲۴] سامی عبارتی است که امروزه عمدتاً برای اطلاق به عرب‌ها و اسرائیلیان (عبرانی‌ها) به کار می‌رود. (مُسکاتی، ۱۹۵۹، ۱۶-۲۱)

[۲۵] Akhenaten فرعون مصر باستان میان سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۳۶ (پیش از میلاد) یا ۱۳۵۱-۱۳۳۴ (پیش از میلاد) بود (تریگر و دیگران، ۲۰۰۱: ۱۸۶-۱۸۷).

[۲۶] Merneptah چهارمین فرعون مصر باستان از دودمان نوزدهم می‌باشد که در سال‌های ۱۲۱۳-۱۲۰۳ (پیش از میلاد) حکومت می‌کرد (جورگن، ۱۹۹۷: ۱۹۰).

[۲۷] Ramses III سوم دومین فرعون از دودمان بیستم در مصر باستان بود که در سال‌های ۱۱۸۶-۱۱۵۵ (پیش از میلاد) حکومت می‌کرد (ونته و سیکلین، ۱۹۷۶، ۲۳۵).

[28] Great Steward of the Lord of the Two Lands.

[29] The Great Chief in the Palace.

[30] Chief of the Entire Land.

[31] Royal Seal Bearer.

[32] Overseer of the Granaries of Upper and Lower Egypt.

[۳۳] On اون یا هلیوپولیس نام شهری در مصر باستان بوده است (دوبروولسکا و دیگران، ۲۰۰۶: ۱۵).

- [۳۴] Neith الهه جنگ و آفرینش در مصر باستان می‌باشد (مارک، ۲۰۱۶).
- [۳۵] این مقاله بیان می‌کند که یوسف در سفر دوم برادران، هویت خود را برای آنها آشکار کرد. قرآن کریم از سفر سوم برادران برای تهیه‌ی آذوقه خبر می‌دهد و بیان می‌کند در این سفر، یوسف هویت خود را برای برادران آشکار کرد (یوسف ۱۲/۸۸-۹۰).
- [۳۶] قرآن کریم از قول یوسف این عمل برادران را به شیطان نسبت داده است (یوسف ۱۲/۱۰۰).
- [۳۷] در قرآن کریم بیان شده است که حضرت یعقوب قبل از دریافت بشارت گفت من بوی یوسف را احساس می‌کنم (یوسف ۱۲/۹۴) و هنگامی که بشارت به او رسید گفت: «آیا به شما نگفتم که من چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» (یوسف ۱۲/۹۶).
- [۳۸] Beer-Sheba نام شهری در صحرای نقب در کشور اسرائیل است (هَنیگمان، ۱۹۹۸).
- [۳۹] Goshen ناحیه‌ای در شرق دلتای نیل در کشور مصر می‌باشد (collinsdictionary.com).
- [۴۰] Edom یک پادشاهی باستانی است که در شرق اردن قدیم قرار دارد و تا صحرای عربستان امتداد دارد (نگو و گیسون، ۲۰۰۱: ۱۴۹-۱۵۰).
- [۴۱] Hyksos نام مردمانی از تبار سامی است که نخستین بار در بخش شرقی دلتای نیل پدیدار گشتند و دوره میانه دوم را در مصر باستان بنیاد نهادند (ردفورد، ۱۹۹۲).
- [۴۲] Exodus دومین کتاب از تورات یهودیان می‌باشد که داستان خروج یهودیان از مصر با هدایت موسی را نقل می‌کند (دُزمان، ۲۰۰۹: ۱).
- [۴۳] Ishmaelites نسل حضرت اسماعیل فرزند ابراهیم و هاجر می‌باشند (پیدایش ۵: ۲۱).
- [۴۴] Midianites اهالی مدین که نامی جغرافیایی است در شمال غربی شبه جزیره عربستان که در داستان‌های تورات و قرآن از آن یاد شده است (دور، ۲۰۰۶: ۳۴).
- [۴۵] Pentateuch پنج کتاب که مجموعاً تورات را تشکیل می‌دهند (نُسیر، ۲۰۰۴، ۵۷).
- [۴۶] The Book of Joshua محتوای کتاب، شرح وارد شدن قوم اسرائیل به سرزمین کنعان را به رهبری یوشع بن نون بیان می‌کند (آشتمیر، ۱۹۹۶).
- [۴۷] Psalm زبور داوود که به صورت شعر بی‌وزن عبری نگاشته شده است (مازور، ۲۰۱۱: ۵۸۹).
- [۴۸] Ezra کتاب عزرا یکی از کتب عهد عتیق است، موضوع آن بازگشت به اورشلیم بعد از اسارت یهودیان در بابل است (آلبرایت، ۱۹۶۳).

[۴۹] آن بخش از ادبیاتِ یهود که مشتمل بر هلاخا (شریعت) نیست. این بخش از سنت شفاهی شامل روایاتِ مربوط به کتابِ مقدس، تاریخ، اخلاقیات و نکات پندآموز و مانند اینها است. بخشی از تلمود در بردارنده آگادا است (کهن شربک، ۱۹۹۳).

[۵۰] Tanakh نام عبری کتاب مقدس یهودیان است (همیلتون، ۲۰۰۷).

[۵۱] در قرآن کریم آمده است که یعقوب اهمیتِ رؤیای یوسف را درک کرده بود لذا به یوسف گفت که رؤیایش را برای برادران نگوید چون که خداوند تو را بر می‌گزیند و علم تعبیر رؤیا به تو می‌دهد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند (یوسف ۱۲-۶).

[۵۲] در قرآن کریم بر عفت و پاک‌دامنی یوسف تأکید شده است لذا دلیلی بر انجام دادن این کارها از طرف او وجود نداشته است هم‌چنین این نسبت‌ها دور از شأن شخصیت یوسف می‌باشد.

[۵۳] با توجه به اینکه بیشتر یهودیان از نسل برادران یوسف هستند لذا به نظر می‌رسد آنها برای کم‌رنگ کردن خطای برادران، این تهمت را به یوسف زده باشند.

[۵۴] Midrash تفسیر کتاب مقدس یهود یا میدراشیکی از کتاب‌های دینی یهودیان است که به زبان عبری در مورد داستان‌های پندآموز و موعظه‌گر قوم یهود و نیز در مورد تنخ (کتاب‌های تورات) نیز گفت‌وگو می‌کند (تئودور، ۱۹۰۶).

[۵۵] Ruth از زنان مذکور در عهد عتیق است. (روت ۱: ۱)

[۵۶] شواهدی در قرآن کریم وجود دارد که ساقی، نظری مثبت نسبت به یوسف داشته است چرا که در داخل زندان او را با کلمه‌ی «مُحْسِن» خطاب می‌کند (یوسف ۳۶/۱۲) و زمانی که برای تعبیر رؤیای فرعون نزد او می‌رود او را با کلمه «صَدِّیق» مورد خطاب قرار می‌دهد (یوسف ۴۶/۱۲).

[۵۷] Dinah دختر یعقوب از همسر نخستش لیه بود. (پیدایش ۳۴)

[۵۸] Ark of the Covenant تابوت عهد یا صندوق عهد صندوقی است که حاوی دو لوح سنگی بود که ده فرمان خدا به موسی بر روی آن نوشته شده بود. (خروج ۲۵: ۱-۲۲)

[۵۹] این مقاله، داستان یوسف علیه السلام در قرآن را به خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد و بیان می‌کند که محمد صلی الله علیه و آله این داستان را از کتاب مقدس و آگادا گرفته است در حالی که خداوند، قرآن کریم را وحی الهی می‌داند.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۲. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، داستان پیامبران، ترجمه قصص الأنبياء، تهران: ۱۳۸۰ ش.
۳. سلیمانی، حسین، معرفی دائرةالمعارف جودائیکا، هفت آسمان، ش. ۸، ۲۴۵، زمستان ۱۳۷۹ ش.
۴. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
6. Achtemeier, Paul J; Boraas, Roger S, 1996, The HarperCollins Bible Dictionary. HarperSanFrancisco.
7. Albright, William, 1963, The Biblical Period from Abraham to Ezra: An Historical Survey. Harpercollins College Div.
8. Bar, S., 2001, A Letter That Has Not Been Read: Dreams in the Hebrew Bible.
9. Cohn-Sherbok, Dan, 1993, The Blackwell Dictionary of Judaica, Wiley.
10. Dever, William G., 2006, Who were the Early Israelites and Where Did They Come From?, William B. Eerdmans Publishing Co.
11. Dobrowolska; et al., 2006, Heliopolis: Rebirth of the City of the Sun.
12. Dozeman, Thomas B., 2009, Commentary on Exodus. Eerdmans.
13. Hamilton, Mark, 2007, From Hebrew Bible to Christian Bible: Jews, Christians and the Word of God.
14. Hamilton, Victor P., 1990, The Book of Genesis.
15. Hitchcock, Roswell D., 1869, An Interpreting Dictionary of Scripture Proper Names, N.Y., New York.
16. Honigmann E., 1998, Encyclopedia Judaica, Jerusalem, Computer Disk.
17. Honigmann, Ernst, 1993, first encyclopedia of Islam.
18. Jürgen von Beckerath, 1997, Chronologie des Pharaonischen Ägypten, Mainz.

19. Kugler, Robert; Hartin, Patrick, 2009, The Old Testament between theology and history: a critical survey, Eerdmans.
20. Lambdin, T.O., 1953, JAOS.
21. Mark, Joshua J, 2016, Ancient History Encyclopedia, Neith, www.ancient.eu/Neith.
22. May, H.G., 1931, AJSLL.
23. Mazor, Lea, 2011, Book of Psalms, Adele, Berlin.
24. Montet, P., 1959, L’Egypt et la Bible.
25. Moscati, Sabatino, 1959, The Semites in ancient history: An inquiry into the settlement of the Beduin and their political establishment, Cardiff.
26. Negev Avraham; Shimon Gibson, 2001, Archaeological Encyclopedia of the Holy Land, New York and London: Continuum.
27. Neusner, Jacob, 2004, The Emergence of Judaism, Westminster John Knox Press, Louisville.
28. Rad, G. Von, 1953, VT Supplement.
29. Redford D., Egypt, Canaan and Israel in ancient times, 1992.
30. Redford, D, 1970, A Study of the Biblical Story of Joseph; idem, Egypt, Canaan, and Israel in Ancient Times.
31. Redford, Donald B., 1993, Egypt, Canaan, and Israel in Ancient Times, Princeton University Press.
32. Robinson, Edward, 1860, Biblical Researches in Palestine and the Adjacent Regions, vol. ii, Boston.
33. Sarna, N.M., 1966, Understanding Genesis, Ginzberg.
34. Sperling, S.D., 1998, Original Torah.
35. Theodor J., 1906, Jewish Encyclopedia, Midrashim.
36. Vergot, J., 1959, Joseph en Égypte.
37. Wente E.F.; C.C. Van Siclen, 1976, A Chronology of the New Kingdom, SAOC.